

## روایتی از سخت‌ترین بخش جنگ

آزادگان، همان‌هایی هستند که روزهایی سخت را تجربه کرده به امید رهایی یک ملت از یک تفکر استبدادگونه؛ روزهایی که نباید غبار فراموشی آن را فراگیرد.



ایسنا/خراسان جنوبی آزادگان؛ همان‌هایی هستند که روزهایی سخت را تجربه کرده به امید رهایی یک ملت از یک تفکر استبدادگونه؛ روزهایی که نباید غبار فراموشی آن را فراگیرد. روزهایی بر این ملت گذشت که هیچ کس را یارای تحمل و بیان کردنش نیست؛ جنگ تحمیلی، تنهایی مادران و روزهای سختی به نام اسارت و این اسارت شاید سخت‌ترین بخش آن باشد. اسارت در دستان دشمن و روزهایی که حتی نمی‌توانی اعتقاداتت را به راحتی بیان کنی، شاید طاقت فرساترین روزها را برایت رقم زند؛ اما امید به آزادی این روزها را قابل تحمل می‌کرد؛ امیری که نمی‌گذاشت به گزارش ایسنا، انتشار کتاب‌ها و محتواهای حاوی خاطرات آن روزها مانع از فراموشی مردان بزرگی می‌شود که شکنجه‌های روحی و جسمی زیادی را به جان خریدند. کتاب "گنجشگ‌های ملاقات ممنوع" مجموعه‌ی صبورانه‌ی آزادگان خراسان جنوبی را در دوران اسارت به کوشش اسماعیل فیروزی منتشر شده که خاطرات آزادگان استان را به زبان عامیانه روایت می‌کند. قسمتی از خاطرات نقش بسته در این کتاب را می‌خوانید. حسین طحان؛ یکی از آزادگان خراسان جنوبی در خاطره‌ای می‌گوید:

### صدایی که پاک نشد

می‌گفت: اصالتاً ایرانی است! هرکس می‌خواست صدایش از طریق رادیو عراق به گوش خانواده و آشنایان برسد، ناگزیر بود برای مصاحبه به او مراجعه کند. اسمش را به خاطر ندارم. همیشه یک ضبط صوت قدیمی روی دستش آویزان بود و در میان اردوگاه می‌چرخید تا صدای ما را به ایران برساند. سه شرط گذاشته بود برای مصاحبه، اول اینکه با بسم الله شروع نکنید، دوم اینکه غرض دار نخوانید، و سوم اینکه اگر از رفقای شهید خود گفتید، نام شهید و شهادت را به کار نبرید. فقط بگویید: مرده‌اند. یادم هست برادری رفت پیشش برای مصاحبه، ضبط صوت که روشن شد، گفت: بسم الله الرحمن الرحیم. و لا تحسبن الذين قتلوا... و بعد ضربات متعدد میکروفون بود که بر سر آن آزاده باریدن گرفت. خبرنگار صدای او را پاک می‌کرد، در حالی که هنوز آن کلمات در گوش من و تاریخ پژواک می‌شود.

### نوایی به نام الله اکبر

محمدرضا الهی نیز در خاطره‌ای می‌گوید:

این شعار الله اکبر از معجزات بزرگی است که انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره) راز آن را کشف کردند. شاید خیلی‌ها ندانند که این شعار روزهای پرشور انقلاب و شبهای عملیات، در اردوگاه‌ها چه معجزه‌ای می‌کرد. به یاد دارم هرکس راس ساعت خاموشی نمی‌خوابید، تنبیه سختی می‌شد و این وضعیت قابل تحمل نبود. یک شب بچه‌ها تصمیم گرفتند زمان ساعت خاموشی باهم فریاد الله اکبر سر دهند. عراقی‌ها برآشفتنند، همه را بردند داخل محوطه و بر روی زمین خواباندند و شروع کردند به کتک زدن. اما صدای الله اکبر لحظه قطع نمی‌شد و همین ماجرا باعث شد تنبیه ساعت خاموشی برای همیشه خاتمه پیدا کند.



### شهیدان زنده‌اند

در خاطره‌ای از نور احمد بجدی گزیک نیز آمده است: بعد از دوازده روز انفرادی، دیدن حاج آقای ابوترابی در آن اتاق کوچک، هم باعث خوشحالی می‌شد و هم تعجب. گفتم: حاج آقا ما

شنیده بودیم شما شهید شده اید! حتی خیر دارم که در شهرستان قزوین برای حضرتعالی مجلس ترحیم گرفته اند. هنوز حرم تمام نشده بود که هم سلولی ها به یکباره فریاد زدند: شهیدان زنده اند، الله اکبر. مهدی علیدوست نیز در خاطره ای می گوید:

محرم آن سال حال و هوای غریبی داشت. ما نزدیک به قبر شش گوشه اش بودیم و از او دور. بالاخره یکی شروع کرد به نوحه خوانی و بقیه عرق شدند در اشک هایشان. عراقی ها آمدند، کاری نتوانستند بکنند. آخر همه آماده شهادت بودند. یکی از عراقی ها داد زد: این حسین(ع) را که شما برایش گریه می کنید، ما کشته ایم. حالا هم هر که میخواهد برود بهشت، پیش حسین(ع) از آسایشگاه بیاید بیرون! جوانی بهشتی قد راست کرد و بیرون رفت. وقتی برگشت، تن رنجورش بوی کربلا می داد...

### آمیول ضد عاشورا

#### غلامرضا ضیاء نیز در خاطره ای روایت می کند:

نه تهدید و نه شکنجه، هیچکدام نتوانست، دست های بچه ها را از سینه زدن برای امام حسین(ع) در ایام تاسوعا و عاشورا باز دارد و این برای عراقی ها خیلی گران تمام شده بود. بالاخره آنها آخرین راه حل غیر انسانی خود را به اجرا گذاشتند و آن چیزی نمودن تزیینات، آمیول، که بچه ها اسبمش، با گذاشته به دند: آمیول ضد عا شه. ا. عراقی ها یک شب مانده به تاسوعا، بچه ها را ده نفره ده نفر، ردیف کرده و یک سرنگ ده سی سی را بدون تعویض سر سرنگ، فرو می کردند در جان بچه ها هر نفر یک سی سی خاصیت آمیول ضد عاشورا این بود که شب اول همه تب می کردند و بی حال می شدند و روز بعد دست ها را نمی شد تکان داد، با کوچک ترین ضربه یا حرکت دست، فریادمان به هوا می رفت. چه خیال کودکانه ای! هرگز نفهمیدند، همین که به خاطر امام حسین(ع) مجبور به تحمل شده ایم، نذرمان ادا شد.